هو العلیم

دو راه در پیش روی انسان

آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

افق وحی، صفحه 24

در خلقت انسان دو حيثيّت وجودي لحاظ شده است. يكي جنبۀ روحانيّت و تجرّد ماهوي آن كه همان ذات پروردگار و وجود مطلق است، و دوّم حيثيّت و جنبۀ ظلماني او كه تلبّس به لباس عالم مادّه و انغمار در كثرت و مظاهر عالم كثرت است. و بدين لحاظ در گذران عمر در عالم مادّه پيوسته در دغدغه و تشويش دريافت و آگاهي بر حقيقت و ذات خويش به سر مي‌برد، از يك ‌طرف به واسطة تعلّق و ارتباطش با مبدأ أعلي و وسائط و اسباب اين ربط چون فطرت و قوّة عاقله، دائماً در نفس خود احساس به نوعي خلأ وجودي و افتقار ماهوي در رابطه با اين پديده دارد و خود را مرهون كشش‌ها و جاذبه‌ها و نفحات عالم قدس مي‌بيند و در اين ادراك و شعور، حقيقتي را ماوراء اين حوادث و قضاياي روزمرّه مادّي و دنيوي احساس مي‌كند، گويا وجود حقيقي خود را متعلّق به عالم ديگري مي‌بيند كه چند روزي در اين عالم فاني به عاريتش آورده‌اند، و از پي مقصد و غايتي در اين دنيا مأوي داده‌اند.

من ملك بودم و فردوس برين جايم بود \*\*\* آدم آورد در اين دير خراب آبادم[[1]](#footnote-1)

خنك آن روز كه پرواز كنم تا بر دوست \*\*\* به هواي سر كويش پر و بالي بزنم[[2]](#footnote-2)

و از طرف ديگر به واسطه هبوط و نزول در عالم مادّه و شهوات و غفلات و ارتباط نفس با حوادث و جاذبه‌هاي عالم دنيا، خود را به مظاهر مادون و پست و بي‌اعتبار اين عالم مشغول مي‌دارد و آن حقيقت پنهان و تعلّقش را چه بسا به دست نسيان و ذهول مي‌سپارد و شب و روز خود را به جاذبه‌هاي مادّي و شهواني و اعتبارات سپری مي‌كند و تفكّر مادّه و اصالت مادّه را بر تفكّر و اصالت نور و تجرّد و معنا ترجيح مي‌دهد، و منطق اهل دنيا را برمي‌گزيند كه گويند: ﴿إِنْ هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثين‌﴾.

«هيچ حقيقت و واقعيّتي در پي اين دنيا و لذّات آن وجود ندارد، در اينجا زاده شده و در همين جا به خاك سپرده مي‌شويم و ديگر خبري از برانگيخته شدن و به عاقبت و جزاي كردار دنيا در دنياي اخروي رسيدن نمي‌باشد.»

امّا جالب اينكه همين افراد هنگام فراغت بال و در درون ناآگاه خويش و در خلوت دور از هياهوهاي سرگرم‌كننده و ويرانگر و چه بسا در مواقع عُسر و سختي و يا بيماري و گرفتاري با رجوع به نهانخانۀ دل توجّه و التفاتي به همان حقائق و روابط فراموش شده مي‌نمايند و خود را در مواجهه و رو در روئي با آنها ناگزير مي‌يابند و هيچ مفرّي را براي نهان ساختن آنها نمي‌بينند و چاره‌اي جز تسليم و خضوع در برابر خداي لايزال و مبدأ وجود احساس نمي‌كنند.

آيات شريفه قرآن كريم در اين باره به شرح حال اهل دنيا پرداخته و پرده از اين كش و قوس در حالات درون و نفس آدمي بر مي‌دارد:

 ﴿وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ \* فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَه مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ \* لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُون‌﴾.

«اين زندگاني دنيا چيزي جز سرگرمي به كارهاي بيهوده و بچه‌گانه نيست و زندگاني حقيقي و انبساط روح و نشاط واقعي در عالم آخرت است، اگر اينها مي‌دانستند و به آن حقيقت دست مي‌يافتند. اين مردم چنين‌اند كه هرگاه بر كشتي سوار شوند و در دل درياها به حركت درآيند خدا را با تمام وجود و خالصانه مي‌خوانند و از او براي رسيدن به مقصد استمداد مي‌نمايند و آنگاه كه به سلامت به خشكي رسيدند به تمام آن خواستها و حالات و توجّهات پشت پا زده يكسره به خدا شرك مي‌آورند تو گوئي اصلاً خدائي و نيروي لايزالي و حقيقت غيبي وجود نداشته است!

اين تغيّر و تبدّل حال براي اين است كه نعمتهاي ما را پس از رسيدن به آنها به دست فراموشي مي‌سپرند و كفران الطاف و عنايتهاي ما را مي‌كنند و به هواهاي نفساني و لذّات شهواني دل‌خوش مي‌شوند ولي به زودي مطلب براي آنها منكشف خواهد شد و به سزاي اعمال ناشايست خويش خواهند رسيد.»

اين دغدغه‌ خاطر و اضطراب نفس پيوسته با انسان در فراز و نشيب زندگي همراه و قرين خواهد بود و يك لحظه او را رها و آزاد نخواهد ساخت و همچنان روزگار را با او سپري خواهد ساخت تا هنگامي كه مرگ فرا رسد و او را از اين دغدغه بدرآورد و سير او را در آخرت به او بنماياند.

در اين ميان راه ديگري وجود دارد كه برخي از بندگان زيرك و هشيار در اين دنيا آن را برمي‌گزينند و با پيمودن آن نفس و سرّ خود را به همان مبدأ هستي و اصل نظام آفرينش متّصل مي‌نمايند و با رجوع به حقيقت ذات و سرّ نهفته خويش و به فعليّت درآوردن آن، موجب تجرّد و تقرّب تامّ در مراحل ذات خويش گشته و با رسيدن به مقام و منزل معرفت و شناخت شهودي و قلبي حضرت حقّ ديگر جائي براي تشويش و اضطراب در درون خود باقي نمي‌گذارند. ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَه لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرى‌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْديلَ لِكَلِماتِ اللَه ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ﴾[[3]](#footnote-3)

«آگاه باشيد كه فقط اولياي خدا هستند كه هيچ گونه ترس و اندوهي بر آنان نخواهد نشست. آن كساني كه واقعاً به حقيقت عالم، ايمان و اعتقاد آورده‌اند و طريق پرهيز‌کاري و رستگاري را پيمودند. براي ايشان هم در زندگاني دنيا و هم در آخرت بشارت به الطاف خاص حضرت حقّ است و در اين مسأله و قضيّه هيچ تغيير و تبديل و دگرگوني راه ندارد. و اين چنين است كه سعادت و رستگاري بزرگ نصيب آنان خواهد شد.»

خداي متعال براي هدايت و ارائه راه و مسير موصِل به مقام قرب خويش راهنمايان و برگزيدگاني فرو فرستاده است تا به واسطه اطاعت و انقياد بشر از آنان، از اين دغدغه خاطر بدرآيند و زندگاني خود را در دنيا و آخرت تباه نسازند و سعادت ابدي و رستگاري اخروي را از دست ندهند و اين لطف و عنايت حقّ است كه شامل حال بندگانش مي‌شود و بدون هيچ پاداش و چشم‌داشتي صرفاً براي رشد و تكامل انسان چنين كرامتي را به بشر هديه نموده است.

به راستي تا به حال با خود انديشيده‌ایم كه اگر وجود اين برگزيدگان و اولياي الهي نبود چگونه ما مي‌توانستيم از اين سعادت و رستگاري بي‌منتهاي الهي بر‌خوردار شويم درحاليكه هيچ راهي براي وصول به اين فوز عظيم و فلاح سرمدي جز پيمودن اين راه و عبور از اين مهالك و مزلاّت دنيوي و نفساني و شهواني و اعتباری وجود نداشته و نخواهد داشت؟[[4]](#footnote-4)

1. دیوان حافظ، یک بیت از غزل ٣٦٢ [↑](#footnote-ref-1)
2. از غزلیّات مولوی [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره یونس (١٠) آیات ٦٢ الی ٦٤. [↑](#footnote-ref-3)
4. افق وحی، ص 24. [↑](#footnote-ref-4)